

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، شماره ۳۴
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۳۴-۷

تحلیل استفاده از راویان ضعیف در اسناد کتاب کافی

حمید محمدی*
علی محمد میر جلیلی**
مهدی غلامعلی***

چکیده

حصول اطمینان به صدور روایات از جانب اهل بیت (ع) امری بس مهم است. هرگونه خللی در صدور روایت از معصومین (ع) ممکن است روایت را از اعتبار ساقط کند. طبق مبانی متأخرانِ سندمحور بیش از نصف روایات کتاب کافی تألیف کلینی دچار ضعف سندی هستند. ولی کلینی که طبق مبنای متقدمان مشی کرده، چنان که در مقدمه اذعان دارد، روایات صحیح را گردآوری کرده است. پژوهش پیش رو به دنبال پاسخ به این پرسش است که کلینی با چه معیارهایی به صحت روایت راویان ضعیف حکم کرده است؟ این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی تحلیلی و پژوهشی سامان یافته است. نتیجه پژوهش نشانگر آن است که برخی از معیارها و نشانه‌های دال بر صحت روایت راویان ضعیف در کافی بدین قرار است: استفاده از نگاشته‌های اصحاب، استفاده از قراین، شهرت روایت، نقل حدیث در حالت استقامت راویان ضعیف، اعتماد به نگاشته‌های مشهور اصحاب، استفاضه اجمالی روایت، تعدد اسناد روایات ضعیف، انجبار خبر ضعیف با خبر صحیح و استواری متن حدیث.

کلیدواژه‌ها: کلینی، کافی، روایت ضعیف، وثوق صدور، قراین.

* دانش‌آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران/hamid387387@gmail.com

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران، نویسنده مسئول/almirjalili@meybod.ac.ir

*** دانشیار گروه حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث قم، قم، ایران/gholamali.m@qhu.ac.ir

۱. مقدمه

حدیث گنجینه ارزشمندی است که برخلاف قرآن کریم عموماً به صورت آحاد به دست ما رسیده و حصول اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام ضروری است و در طول تاریخ، سنجش اعتبار گزارش های حدیثی، همواره از دغدغه های محدثان و حدیث پژوهان بوده است. در فرایند اعتبارسنجی روایات، معمولاً دو مقوله صحت انتساب متن به امام علیه السلام و درستی محتوای حدیث بررسی می شود. از این دو بُعد به «وثوق سندی» و «وثوق صدوری» تعبیر می شود. آنچه امروزه در بین عالمان دینی رواج دارد، وثوق سندی است و به عبارتی دیگر توجه به سند احادیث و بررسی تک تک راویان مد نظر است. در این شیوه، به صرف ضعیف بودن، مجهول بودن یا مهمل بودن روای، روایت کنار گذاشته می شود؛ ولی در وثوق صدوری توجه به قراین متعدد برای حصول اطمینان از صدور روایت از معصوم استفاده می شود. آنچه در میان قدما رواج داشته روش دوم بوده است؛ مامقانی در این باره می نویسد: «أَنَّهُمْ كَانُوا يَطْلُقُونَ الصَّحِيحَ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ إِعْتَصَدَ بِمَا يَقْتَضِي اعْتِمَادَهُ عَلَيْهِ» (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۱۶۶)؛ قدما هر حدیثی را براساس آنچه اتکا به آن را ایجاد می کرد، «صحیح» می گفتند. کلینی نیز در میان قدما از این قاعده استثنا نبوده و در کتاب کافی از این روش بهره برده و در مقدمه کتاب خود به صراحت، احادیث کتاب خود را صحیح معرفی کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، مقدمه: ۲۵). فیض کاشانی مراد کلینی را از «صحت»، صحیح قدمایی می داند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۳). دلیل این رویکرد در نزد قدما آن است که به مجرد اینکه روایت دچار ضعف سند باشد، نمی توان آن را از دایره گزاره های دینی خارج دانست و آن را تکذیب کرد؛ بلکه برخی از آن ها، روایات ارزشمندی هستند و حتی معصومین علیهم السلام ما را از رد و تکذیب روایاتی که جعلی بودن آن ها معلوم نیست نهی کرده اند:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: «لَا تُكَذِّبُوا بِحَدِيثٍ أَتَاكُمْ بِهِ مُرْجِيٌّ وَلَا قَدَرِيٌّ وَلَا خَارِجِيٌّ نَسَبُهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فَتُكَذِّبُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوْقَ عَرْشِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۸۷-۱۸۸).

ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: حدیثی را که یکی از مرجئه یا قدریه یا خوارج به ما نسبت می دهند، دروغ نپندارید؛ زیرا شما نمی دانید که شاید حقیقتی در این خبر نهفته باشد و به واسطه دروغ دانستن آن، خدا را در عرشش تکذیب کنید.

حال اگر بخواهیم طبق شیوه متأخران به سراغ معتبرترین کتاب روایی شیعه یعنی کتاب کافی برویم، به دلیل شمار قابل توجهی راویان ضعیف و مجهول و مهمل در این اثر، بیش از نصف آسناد این کتاب ضعیف خواهد بود (حجت، بی تا: ۱۷۴). این جستار به دنبال آن است که معیارهای کلینی در اعتبارسنجی روایات به شیوه قدما را به دست آورد. اهمیت این شیوه آن است که با به دست آوردن معیارهای کلینی، می توان از آن ها در این عصر بهره برد؛ زیرا برخی از بزرگان و حدیث پژوهان متأخر به شیوه قدما تأکید دارند؛ برای عنوان نمونه، مجلسی اول، در روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه ضمن ردّ شیوه افراطی و شیوه تقریطی در پذیرش خبر، بر آن است عمل به خبر غیر صحیح السند در صورتی که همراه با قراین باشد، جایز است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۱). همچنین آقا ضیاء عراقی، ملاک حجیت خبر را فقط بر پایه وثوق در نقل روایت می داند، به گونه ای که احتمال کذب روایت به درجه ای ضعیف برسد که عقلاً به آن توجه نکنند. ایشان اعتماد به شخص در دین و دنیا را فقط بدین سبب می داند که لازم هاش وثوق به حدیث باشد نه از این رو که اعتماد به شخص راوی در حجیت روایت او، خصوصیت داشته باشد (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۱۳۴). همچنین محقق اصفهانی بر این عقیده است که دلیل حجیت خبر واحد بر حجیت خبر موثق الصدور دلالت می کند و در نظر ایشان، اگر وثوق به صدور خبر پدید آید، گرچه از راه غیر معتبر باشد، موضوع حکم وجداناً و قهراً فراهم شده است و در نتیجه، ادله حجیت خبر واحد شامل آن می گردد (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۴۳۳).

در نتیجه در نظر قدما و برخی از متأخران سند روایت تنها راه ارزیابی برای حصول اطمینان به صدور روایت از معصوم نخواهد بود، بلکه می توان با استفاده از قراین مختلف به این اطمینان دست یافت.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر که تحلیل استفاده از راویان ضعیف در طریق کتاب الکافی را مورد ملاحظه قرار می دهد، دارای پیشینه خاص خود نیست و بر پایه بررسی صورت گرفته، این موضوع برای نخستین بار است که به دست پژوهش سپرده می شود. البته در اینجا چند اثر سامان یافته که هیچ کدام از آن ها موضوع پژوهش پیش رو را مورد توجه قرار نداده است؛ از جمله:

- کتاب حدیث ضعیف (حسین پوری، ۱۳۹۳ش)؛ رسالت این نوشتار، همان طور که نویسنده در مقدمه به آن اشاره می کند، بررسی ملاک های متعدد قدما در ارزیابی حدیث و ارائه تصویری تاریخی و کلی و در حد امکان شیوه و ملاک های قدما در تعامل با حدیث ضعیف است، ولی تطبیق این شیوه بر احادیث موجود را از رسالت خود خارج می داند. نویسنده در فصل چهارم، فقط به سه معیار کلینی اشاره می کند.

- مقاله «تأملی در دیدگاه آیت الله نمازی پیرامون روایات کافی» (الهی خراسانی، ۱۳۹۱ش)؛ این اثر به بررسی مبنای آیت الله نمازی شاهرودی در کتاب الأعلام الیهادیة الرفیعة فی اعتبار کتب الأربعة پرداخته است. نویسنده در این مقاله، دلایل اعتبار روایات کافی را از نظر آیت الله نمازی چنین برمی شمرد: برگرفته شدن از اصول اربعه مائة، موجود بودن تمام اصول حدیثی در زمان کلینی، شهادت مؤلف بر صحت احادیث در خطبه کتاب، دستور امامان به پذیرش روایات راویان ثقه و ستایش کافی از سوی عالمان شیعه. این دو اثر با اینکه بحث کاملی در این باره انجام نداده اند، در موارد محدودی هم که اشاره کرده اند، هم پوشانی دارند و پاره ای از آن ها هم قابل خدشه اند که از رسالت این نوشتار خارج است.

- مقاله «بررسی اسناد احادیث سه باب از کتاب الحجة کافی» (فروزان فر و غروی نائینی، ۱۳۸۷ش)؛ که با بررسی سند احادیث سه باب از باب های کتاب الحجة به روش متأخران، ضمن یادآوری برخی احادیث مهم درباره اهل بیت (علیهم السلام)، بر تثبیت سند بسیاری از احادیث این سه باب تأکید دارد.

با توجه به توضیحات مذکور روشن گردید که محور و اهداف این مقاله با سایر آثار موجود بسیار متفاوت بوده و از این رو، پژوهش حاضر از نوآوری برخوردار است.

۳. روایت ضعیف

همان طور که در مقدمه بیان شد، شیوه قدما برای حصول اطمینان به صدور روایت از معصوم (علیه السلام) براساس قرائن بوده است و روایت در نزد آنان به معتبر و غیر معتبر تقسیم می شده و از زمان علامه حلی (م ۷۲۶ق) روایت به چهار گروه صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم شد که هر یک دارای شرایط ویژه خود هستند. در اینجا به اجمال با تعریف آن ها آشنا خواهیم شد.

حدیث صحیح: حدیثی که سند آن تا معصوم علیه السلام متصل باشد و تمام راویان در سند و در تمام طبقات، شیعه امامی و عادل باشند.

حدیث حسن: روایتی که در سند آن تا معصوم علیه السلام راوی امامی و ممدوح (بدون تصریح بر عدالتش) وجود دارد.

حدیث موثق: به روایتی گفته می‌شود که در سند آن راویانی وجود دارند که هرچند انسان‌های موثق و مورد اعتمادی هستند (در حدیث و نقل آن مورد اعتمادند) ولی دارای فساد عقیده‌اند؛ مانند واقفیه و فطحیه.

حدیث ضعیف: یعنی روایتی که دارای هیچ‌یک از صفات راویان انواع سه‌گانه گذشته نیست. قهپایی به همین معنا اشاره نموده است: «و هو ما لا یجتمع فیه شروط احد الثلاثة الاقسام المتقدمة بان یشتمل طریقہ علی مجروح بالفسق و نحوه او مجهول الحال او ما دون ذلک كالوضاع» (قهپایی، ۱۳۶۴ ش، ج ۷: ۱۹۷)؛ روایت ضعیف به حدیثی اطلاق می‌شود که شروط یکی از اقسام سه‌گانه متقدم (صحیح، حسن و موثق) را نداشته باشد. مثلاً در طریق آن راویانی قرار داشته باشند که به فسق و مثل آن و یا مجهول الحال یا بدتر، مثل جعل‌کننده حدیث، جرح شده باشند.

بنابراین اگر در سلسله سند، راویانی قرار داشته باشند که جرح شده باشند یا دست‌کم یکی از راویان، جرح شده یا ناشناخته باشد، ضعیف قلمداد می‌شود. این درحالی است که حتی در بدترین حالت که راوی، دروغ‌گو یا جاعل است، نمی‌توان نتیجه گرفت که تمام سخنان او دروغ و ساختگی است؛ زیرا دروغ‌گو نیز همواره دروغ نمی‌گوید. از این رو در ادامه، معیارهای کلینی برای قبول روایات راویان ضعیف بررسی می‌شود.

۴. معیارهای کلینی در قبول روایات راویان ضعیف

معیارهای کلینی - از برجستگان مکتب حدیثی قم در قرن چهارم هجری - در قبول روایت راویان ضعیف را باید بررسی کرد و از آن معیارها در دوره متأخران سود جست. برخی از این معیارها عبارت‌اند از:

۴-۱. مکتوب محوری / فهرست نگاری

بررسی تاریخ حدیث شیعه در سده های نخست هجری، نشان می دهد بخشی از احادیث با گفت و گو به صورت سینه به سینه از برخی راویان به دیگران منتقل شد؛ ولی تقریباً همه آن ها به شکل های متنوع نوشتاری درآمد. شواهد گوناگون تاریخی گواه آن است که نوشته ها وظیفه مهم انتقال میراث حدیثی شیعه را بر عهده گرفتند و از همان ابتدا با تأکید و سفارش ائمه علیهم السلام این مکتوبات بودند که زمینه نقل و گسترش معارف اهل بیت علیهم السلام را فراهم آوردند. به عبارت دیگر، میراث حدیثی امامیه از طریق مکتوبات متولد شد و بالید (سرخه ای، ۱۴۰۰: ۳۱).

اساتید کثیر الروایه کلینی دارای کتاب بوده و یا در طریق نقل کتاب ها قرار گرفته اند. این مطلب برای ارزیابی صحت روایات از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در ادامه به معرفی برخی از مهم ترین اساتید کلینی که صاحب اثر بوده یا حلقه وصل صاحبان اثر بوده اند، خواهیم پرداخت:

الف) علی بن ابراهیم بن هاشم؛ وی از مهم ترین اساتید کلینی است؛ زیرا کلینی از او ۵۶۳۰ روایت نقل کرده است.^۱ ایشان فرزند ابراهیم بن هاشم است که اولین کسی است که احادیث کوفیان را در قم نشر داد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶). علی بن ابراهیم تعداد ۴۸۱۹ روایت که ۸۸ درصد از روایات او را شامل می شود، از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده است. ابراهیم بن هاشم دارای کتاب بوده و در طریق کتاب های ابن ابی عمیر است. به گفته نجاشی، ابن ابی عمیر دارای ۹۵ کتاب بوده است که بعد از شمردن برخی از آن ها، در پایان چنین می نویسد: «أخبرنا بسائر کتبه أحمد بن علی السیرافی قال: حدثنا الحسن بن حمزة قال: حدثنا علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير بجميع کتبه» (همان: ۳۲۷). همچنین ابراهیم بن هاشم در طریق کتاب حسین بن یزید نوفلی قرار دارد (همان: ۳۸).

یکی دیگر از کسانی که علی بن ابراهیم کثیراً از او روایت اخذ کرده، محمد بن عیسی بن عبید است. این اخذ روایت به ۵۰۳ حدیث می رسد که ۴۷۹ مورد از یونس بن عبدالرحمن نقل شده؛ که این دال بر آن است محمد بن عیسی به کتاب یونس طریق داشته است. به بیان نجاشی، یونس بن عبدالرحمن دارای آثار زیادی بوده است. وقتی ابو هاشم داود بن قاسم جعفری کتاب یوم و ليله یونس بن عبدالرحمن را به امام حسن عسکری علیه السلام عرضه کرد، حضرت در تأیید این کتاب فرمود: «أعطاه الله بكل حرفٍ نوراً يوم القيامة» (همان: ۴۴۷). نجاشی در پایان ترجمه یونس بن

عبدالرحمن می‌نویسد: «أخبرنا محمد بن علی أبو عبد الله بن شاذان القزوينی قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا عبد الله بن جعفر قال: حدثنا محمد بن عیسی قال: حدثنا یونس بجمع کتبه» (همان: ۴۴۸)؛ تمام آثار یونس بن عبدالرحمن توسط محمد بن عیسی نقل شده و قسمتی از آن، از این طریق به علی بن ابراهیم رسیده و از ایشان به کلینی منتقل شده است.

ب) محمد بن یحیی عطار؛ کلینی از ایشان ۴۸۴۲ روایت نقل کرده و از این رو دومین شیخ روایی کلینی است که کلینی از او روایات فراوانی نقل می‌کند. از این تعداد روایت، عطار ۳۵۶۰ مورد را از احمد بن محمد بن عیسی اشعری اخذ کرده که ۸۱ درصد روایات از اوست.

اشعری دارای کتاب‌های متعددی بوده و یکی از کسانی که در سند کتاب‌های وی قرار دارد، محمد بن یحیی عطار است: «أخبرنا بکتبه الشيخ أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله و أبو عبد الله بن شاذان قالا: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا سعد بن عبد الله عنه بها، وقال لی أبو العباس أحمد بن علی بن نوح: أخبرنا بها أبو الحسن بن داود عن محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم و محمد بن یحیی و علی بن موسی بن جعفر و داود بن کوره و أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن عیسی بکتبه» (همان: ۸۳).

استاد دیگر عطار، محمد بن حسین بن ابی الخطاب است که عطار از وی ۴۶۰ روایت اخذ نموده است. به گفته شیخ طوسی وی صاحب کتاب بوده است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۰۰) و نجاشی علاوه بر نام بردن از تألیفات او با عبارت «حسن التصانیف» از آن‌ها تمجید می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۳۳۴).

ج) حسین بن محمد عامر اشعری؛ کلینی در کتاب کافی از حسین بن محمد ۸۳۸ روایت نقل کرده است. وی دارای کتاب نوادر بوده است و کلینی در طریق نجاشی به این کتاب قرار دارد؛ چنان‌که نجاشی گفته است: «له کتاب النوادر، أخبرنا محمد بن محمد بن محمد، عن أبي غالب الزراري، عن محمد بن یعقوب عنه» (همان: ۶۶). از این تعداد روایات، ۶۲۹ مورد که ۸۸ درصد روایات وی را تشکیل می‌دهد، از معلی بن محمد بصری اخذ شده است و معلی بن محمد ۴۱۳ روایت را که ۴۹/۲۸ درصد می‌شود، از حسن بن علی و شاء نقل کرده است. و شاء دارای کتاب‌های همچون ثواب الحج و المناسک و النوادر بوده است (همان: ۴۰).

د) احمد بن ادريس؛ کلینی از وی در کافی ۸۶۳ روایت نقل کرده است. به بیان نجاشی

ایشان کثیرالحديث و دارای کتاب نوادر بوده است (همان: ۹۲). ابن ادریس از این تعداد روایات، ۵۹۳ مورد را که ۶۸/۷۱ می شود، از محمد بن عبد الجبار اخذ کرده است. شیخ طوسی در کتاب فهرست از احمد بن ادریس در طریق کتاب محمد بن عبد الجبار نام می برد (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۱۵).

ه) محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری؛ از او در کافی ۵۷۵ حدیث نقل شده است. وی تنها شاگرد فضل بن شاذان است که ۱۰۰ درصد احادیث وی را به کلینی رسانده است. اکثر روایات ابن شاذان از سه نفر است؛ ابن ابی عمیر ۲۶۸، صفوان بن یحیی ۲۰۸ و حماد بن عیسی ۹۰ حدیث. و از سوی دیگر هر سه نفر این راویان دارای آثار روایی هستند؛ برای ابن ابی عمیر ۹۴ کتاب ثبت شده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۷) و برای صفوان ۳۰ کتاب (همان: ۳۲۷) و همچنین برای حماد، آثاری در کتب فهرست آمده است (همان: ۱۴۲).

و) علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان رازی؛ وی معروف به علان است و کتابی با عنوان کتاب أخبار القائم علیه السلام داشته است (همان: ۲۶۰). کلینی از وی ۵۰۴ روایت نقل کرده است. با توجه به عنوان کتاب علان و احادیث نقل شده از او در کافی، به نظر می رسد روایات از کتاب وی اخذ شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۳۲۵-۳۲۸). از ۵۰۴ حدیث نقل شده از وی در کتاب کافی، ۱۹۹ روایت از «سهل بن زیاد» و ۷۰ روایت از «صالح بن ابی حماد رازی» است. سهل بن زیاد، دارای کتاب نوادر بوده است که از طریق علان به کلینی منتقل شده و در اختیار سایر مشایخ قرار گرفته و آن را نقل کرده اند (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۱۸۰). نقل مشایخ از این کتاب دال بر آن است که در آن دوران، قرینه ای بر وثاقت روایات سهل بن زیاد در دست آن ها بوده است. صالح بن ابی حماد نیز دارای دو کتاب با عنوان های خطب امیر المؤمنین علیه السلام و النوادر بوده است که به نظر می رسد علان طریق به کتاب های او است (همان: ۱۹۸).

با بررسی اجمالی که صورت گرفت، کلینی از ۱۸۸۶۳ حدیث که در کافی نقل کرده است، ۱۳۱۵۲ روایت آن را از اساتید کثیرالروایه اخذ کرده که این اساتید، همان گونه که ملاحظه شد، صاحب کتاب بوده یا حلقه وصل به آثار گذشتگان اند. با بررسی سایر اساتید مؤلف که از حوصله این بحث خارج است، می توان وضعیت بقیه روایت را همین گونه یافت که روایات از طریق کتاب ها و اصول به دست کلینی رسیده است. این نشانگر آن است احادیث شیعه و از جمله

روایات کتاب کافی، مکتوب محور بوده و با این روش به نسل‌های پسین انتقال می‌یافته، و روشن است آنچه به‌صورت نوشتار درآید و در معرض انتقال قرار گیرد، از اتقان بیشتری برخوردار خواهد بود.

۲-۴. رویکرد اصالت قراین

بسیاری از عالمان همچون شیخ بهایی بر این باورند که هر حدیثی که عوامل اعتمادآفرین آن را پشتیبانی کند یا همراه با عوامل وثوق‌آور باشد، نزد قداما صحیح شمرده می‌شده است (سرخه‌ای، ۱۴۰۰ ش: ۸۰)؛ از این‌رو با کنار هم قرار دادن چند قرینه می‌توان به وثوق و اطمینان رسید و روایت ضعیف را از حالت ضعف خارج کرد و به قوت رساند. برای مثال در طریق حدیث پیش رو سهل بن زیاد قرار دارد که از سوی رجال‌شناسان به غلو متهم شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ق: ۱۸۵). سند روایت چنین است:

عَلَى بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَعَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَهَيْشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَمَّنْ يَثُوقُ بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج: ۱، ۱۷۸، ح: ۷).

این روایت بدون در نظر گرفتن قرینه‌ها، در بدو امر، نشانگر این است که این مطلب از غلو سهل بن زیاد ناشی شده است ولی با کمک قراین می‌توان به درستی این روایت پی برد. قرینه اول: روایت اول باب که در طریق آن احمد بن محمد بن عیسی قرار دارد که خود جزو غالی‌ستیزان است و نقل روایت پیش رو تأیید روایت قبلی است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ قَالَ لَا قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ (همان، ج: ۱، ۱۷۸، ح: ۱).

قرینه دوم: دومین روایت این باب که در طریق آن محمد بن ابی‌عمیر قرار دارد و مؤید روایت سهل بن زیاد است.

عَلَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ وَ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَحْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهْمُ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ» (همان، ج: ۱، ۱۷۸، ح: ۲).
قرینه سوم: در پنجمین روایت این باب، سه طبقه آن جزو اصحاب اجماع هستند: ابوبصیر، عبدالله بن مسکان و یونس بن عبدالرحمن (کشی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲، ۵۰۷، ۶۷۳ و ۸۳۰).
عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۱۷۸، ح: ۵).

از این قراین استفاده می شود که روایت سهل بن زیاد نیز از معصوم عليه السلام صادر شده است؛ البته روایت سهل بن زیاد دارای دو سند دیگر نیز هست؛ چنان که گذشت.

۳-۴. شهرت روایت ضعیف

یکی از قواعد مهمی که کاربرد فراوانی دارد، عمل مشهور فقها طبق روایت یا کثرت نقل آن در کتب روایی است. در این صورت اگر روایت از نظر سند دچار ضعف باشد، عمل فقها باعث جبران ضعف سند و موجب تقویت آن خواهد شد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج: ۳، ۱۶۸). به دیگر سخن، باید نگاه کرد آیا روایت مورد عمل علما واقع شده یا نه؛ اگر روایتی مورد عمل مشهور باشد، آن روایت حجت خواهد بود. چه از سند معتبر برخوردار باشد یا نباشد. از طرف دیگر، اگر مشهور فقها از روایتی اعراض کرده باشند و طبق آن فتوا نداده باشند، آن روایت فاقد اعتبار خواهد بود و فرقی نمی کند سند آن صحیح باشد یا ضعیف باشد؛ چون گویای آن است که روایت در نزد فقها دارای عیبی بوده که از آن روگردان شده اند.

مثال اول: یکی از آموزه های که در روایات بدان پرداخته شده، عالم ذر است که دال بر پیمان گرفتن برای پروردگاری خداوند و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت علیهم السلام است. کلینی اولین حدیث «باب فيه تنف و جوامع من الرواية في الولاية» را برای این مفهوم قرار داده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَعَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَاطٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَهُمْ ذَرَّ يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ وَالْإِفْرَازِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَةِ وَ

لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۳۶).

هرچند این روایت به دلیل وجود سهل بن زیاد دچار ضعف سند شده است، احمد بن محمد بن خالد برقی این روایت را با دو سند همراه با تفصیل بیشتری نقل کرده است:

الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ...

وَرَوَاهُ عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَرَّاحِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ وَزَادَ فِيهِ وَكُلُّ قَلْبٍ يَحِنُّ إِلَيَّ بِدَرِّهِ (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۱۳۵).

همین مضمون باز توسط محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات ذکر شده و لذا این روایت به شهرت رسیده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ ... (صفار، ۱۴۰۴ق: ۸۹).

مثال دوم: در نجاست میت آدمی بعد از سرد شدن و قبل از غسل دادن اختلافی نیست و برای آن اجماع نیز نقل شده است (سبزواری، بی تا، ج ۱: ۱۴۷) و در این زمینه علاوه بر روایت صحیح که از محمد بن حسن صفار نقل شده (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۲۹) دو روایت دیگر نیز در کتب حدیثی آمده است: روایت اول از حسنه حلبی است که در کتاب کافی نقل شده است: «عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمْسُ الْمَيِّتَ أَيْنَبُغِي لَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْهَا قَالَ لَا إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْإِنْسَانِ وَحْدَهُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَصِيبُ ثَوْبُهُ جَسَدَ الْمَيِّتِ فَقَالَ يَغْسِلُ مَا أَصَابَ الثَّوْبَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۶۱). حسنه بودن این روایت در نظر محقق سبزواری به خاطر «ابراهیم بن هاشم» است که توثیق صریح در مورد او وارد نشده است (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۱۶)؛ روایت دوم: «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يَقَعُ ثَوْبُهُ عَلَى جَسَدِ الْمَيِّتِ قَالَ إِنْ كَانَ غُسِّلَ الْمَيِّتُ فَلَا تَغْسِلُ مَا أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ وَإِنْ كَانَ لَمْ يَغْسَلِ الْمَيِّتُ فَأَغْسِلْ مَا أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۷۶). علت ضعیف بودن این روایت مجهول بودن راوی آن «ابراهیم بن میمون» است که در کتب رجالی برای آن وصفی ذکر نشده است (طوسی، ۱۳۷۳ق: ۱۶۷).

محقق سبزواری دلیل عمل کردن به این دو روایت ضعیف السند را عمل اصحاب می‌داند (سبزواری، بی تا، ج ۱: ۱۴۷). در نظر محقق سبزواری، عمل پیشینیان از علما طبق روایت شرط است نه عمل پسینیان؛ ایشان در مواردی به این امر تصریح دارد (همان، ج ۱: ۴ و ۱۰۷).

۴-۴. نقل احادیث در حالت استقامت راویان ضعیف

برخی از راویان در دوران زندگی خود، دو دوره متفاوت را تجربه کرده‌اند: در دوره اول مورد اعتماد اهل بیت (ع) و اصحاب بوده‌اند و در دوران دوم به دلیل عملکرد بدشان از اعتبار آن‌ها کاسته شده و به ضعف گرویده‌اند. روایات منقوله از این راویان سه حالت دارد: حالت اول اینکه مشخص باشد روایاتی که نقل کرده‌اند در دوران ضعف آنان بوده است، در این صورت روایات آنان حجت نیست؛ حالت دوم این است که روایات آن‌ها مشخص نیست از چه دوران از زندگی شان نقل شده است. این دسته از روایات نیز حجت ندارد، چون اصل اولی عدم حجیت است؛ حالت سوم این است که با قرآینی بتوانیم کشف کنیم منقولات او در چه دورانی از او نقل شده است؛ آنگاه اگر در دوران وثاقت باشد، حجت خواهد بود و اگر در دوران ضعف بوده باشد، فاقد حجت خواهد بود.

برای مثال، عثمان بن عیسی از وکلای امام کاظم (ع) و مورد وثوق آن حضرت بود، ولی بعد از مدتی از سران واقفه شد و مورد غضب امام رضا (ع) قرار گرفت (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۳۰۰). علی بن ابی حمزه نیز سرگذشتی شبیه عثمان بن عیسی دارد. وی در دوره‌ای ثقه و از وکلای امام کاظم (ع) بوده و در دوره‌ای دیگر از سران واقفه شد (همان: ۲۴۹). با این حال در کتاب کافی از عثمان بن عیسی ۴۰۷ روایت و از ابن ابی حمزه ۲۸۹ روایت نقل شده است. اگر قرآینی بر وثاقتشان پیدا نشود، روایت زیادی از گزاره‌های دینی خارج خواهند شد.

قرینه‌ای که برای صحت روایات این دو راوی می‌شود اقامه کرد، این است که این جریان بعد از مدتی در شیعه به «کلاب مبطوره» معروف شدند و این لقب برای آن‌ها شیوع پیدا کرد (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۱). توضیح اینکه سگ نجس است و مؤمن سعی می‌کند که سگ در زندگی او نباشد. حال اگر سگ، باران خورده نیز باشد، لزوم دوری از آن بیشتر است. ظهور این

تعبیر این است که شیعیان پس از مدت کوتاهی از این افراد دوری می‌کردند؛ بنابراین، اخذ روایت توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری از عثمان بن عیسی که به سخت‌گیری در دریافت روایت شهره دارد و همچنین نقل روایت علی بن الحکم که ثقه و جلیل‌القدر بوده (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۶۰) از ابن ابی حمزه، نشانگر آن است که نقل این روایات مربوط به قبل از واقفی شدن آن‌ها بوده است و در نتیجه، تا قرینه‌ای یافت نشود که روایتی مربوط به دوران واقفی شدن آن‌هاست، روایات آن‌ها مورد اعتماد است.

۴-۵. اعتماد به نگاشته‌های مشهور اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام

پذیرفته شدن اثری در میان قداما، نقش کلیدی در قبول روایات آن داشت؛ هرچند که راویان ضعیف در حلقه وصل آن اثر به معصوم وجود داشته باشند. از این رو، وجود حدیث در یکی از کتاب‌های مشهور که مؤلف آن از یاران معصوم علیهم‌السلام بوده باشد، سبب می‌شد که علما بر آن تکیه و اعتماد کنند. با جست‌وجوی عبارات «رواه جماعة من الناس» و «رواه جماعات من الناس» در نرم‌افزارهای رجالی دریافت می‌شود که اصحاب و راویان فراوانی دارای کتاب‌های حدیثی مشهور بوده‌اند که به نسل‌های آینده منتقل شده‌اند؛ مانند کتاب الصلاة حریر بن عبدالله سجستانی و کتب حسین بن سعید و علی بن مهزیار که شیخ صدوق به شهرت کتاب‌های آنان تصریح کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳). یا مؤلف آن غیر امامی، ولی مورد اعتماد و وثوق باشد؛ مانند کتاب حفص بن غیاث القاضی و حسین بن عبیدالله السعدی و کتاب القبلة از علی بن الحسن الطاهری.

مثال: در نظر شیعه فرقی ندارد امام در چه سنی به مرتبه امامت برسد. کلینی در کتاب الحجة «باب حالات الأئمة علیهم‌السلام فی السن» این عقیده را بیان می‌کند؛ اما وجود سهل بن زیاد در سند این روایت باعث ضعف سندی آن است:

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ يَعْْنِي أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ فَقُلْتُ يَكُونُ الْإِمَامُ ابْنُ أَقَلٍّ مِنْ سَبْعِ سِنِينَ فَقَالَ نَعَمْ وَأَقَلٌّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ فَقَالَ سَهْلٌ. فَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ بِهَذَا فِي سَنَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۸۴).

اما از آنجا که نجاشی آثار متعددی برای علی بن مهزیار برمی شمارد و از کتاب‌های او این گونه یاد می‌کند: «(وصف الكتب المشهورة) (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۲۵۳)، این گمان تقویت می‌شود که سهل بن زیاد حلقه وصل آثار علی بن مهزیار به اساتید کلینی است و گر نه کتب وی مشهور بوده و نیازی به سند نداشته است.

۴-۵. عرضه حدیث بر اهل بیت علیهم‌السلام

در تاریخ ارزشیابی حدیث شیعه، همچنان که ارزش‌گذاری رجال حدیث به معنای خاص آن، یعنی تأیید یا رد اشخاص راوی توسط ائمه علیهم‌السلام صورت می‌گرفت، ارزش‌گذاری حدیث بر پایه تأیید یا رد احادیث منفرد و یا مجموعه روایات کتاب‌های حدیث نیز معمول بوده است تا از ورود سیل آسای اخبار ساختگی که همان آغاز و در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشان‌دهنده نفوذ سودجویان فرصت‌طلب در صفوف مسلمان بود، جلوگیری کند و سره را از ناسره تمییز دهد.

یکی دیگر از مواردی که باعث اطمینان به صدور روایت از معصوم می‌شود، اطلاع از عرضه روایات بر معصومین است که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از این نوع ارزش‌گذاری‌ها توسط اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته می‌شود.

سلیم بن قیس الهلالی که به سرنخ‌هایی از اختلاف و تفاوت در نقل‌های روایی و دروغ بستن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست یافته بود، برای روشن شدن حقیقت به حضور امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید تا مطلب برایش آشکار شود. حضرت علی علیه‌السلام با ترسیم فضای دقیق حدیث و تحدیث و با تقسیم روایان به چهار دسته، راز درستی گفته‌های خود و نادرستی روایات برخی دیگر از روایان را فاش ساخت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۲).

ابن سعد در طبقات خود با سندش از «عمرو بن الاصم» نقل می‌کند که در خانه «عمرو بن حرث» بر امام حسن مجتبی علیه‌السلام وارد شد و گفت: «مردم گمان می‌کنند حضرت علی علیه‌السلام قبل از قیامت رجعت می‌کند. امام خندید و با تعجب فرمود: سبحان الله! اگر ما به این قضیه علم داشتیم، زنانش را ترویج نمی‌دادیم و اموالش را تقسیم نمی‌کردیم» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۸).

ابان بن ابی عیاش مجموعه احادیثی را که از سلیم بن قیس اخذ کرده بود، در مدت سه روز بر

امام زین العابدین (علیه السلام) عرضه کرد، حضرت آن‌ها را تأیید کرد و فرمود: «صَدَقَ سَلِيمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ هَذَا حَدِيثُنَا كُلُّهُ نَعْرِفُهُ» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۵۵۹). کشی نیز این حدیث را از عمرو بن أذینه نقل کرده است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۲۲).

با توجه به اینکه تحدیث در شیعه بر کتاب محوری استوار بوده است و مجموعه‌های روایی تدوین و از طریق استتساخ و قرائت رواج پیدا می‌کرد، اصحاب در پاره‌ای از اوقات برای اطمینان از محتویات کتاب‌ها، آنان را بر اهل بیت (علیهم السلام) عرضه می‌کردند. در اینجا به ذکر نمونه‌های از این نوع ارزش‌گذاری‌ها توسط اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته می‌شود:

شیخ طوسی در کتاب فهرست، یکی از کسانی را که صاحب کتاب معرفی کرده، «عبیده بن محمد بن قیس بجلی» است. عبید از قول پدرش نقل می‌کند بعد از عرضه کتاب به امام باقر (علیه السلام) مورد تأیید آن حضرت قرار گرفت و فرمود: «هَذَا قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)، إِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِذَا صَلَّى قَالَ فِي أَوَّلِ الصَّلَاةِ...» (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۰۸).

نجاشی از «داود بن قاسم جعفری» درباره عرضه کتاب «یونس بن عبدالرحمن» به امام حسن عسکری (علیه السلام) چنین نقل می‌کند: «کتاب یوم و لیلہ یونس {بن عبدالرحمن} را خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) عرضه داشتیم. فرمود: تصنیف چه کسی است؟ گفتم: نوشته یونس مولی آل یقطین است. فرمود: خداوند به‌ازای هر حرف آن، نوری در روز قیامت به او عطا فرماید» (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۴۴۷).

مرحوم کلینی با سند خود از محمد بن حسن بن ابی‌خالد چنین نقل می‌کند: «به امام جواد (علیه السلام) گفتم: فدایت گردم، مشایخ ما از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) روایت‌های زیادی دارند؛ ولی چون در تنگنای تقیه بوده‌اند، کتاب‌های خود را پنهان نگه داشته‌اند؛ از این‌رو از آن‌ها نقل نشده است. وقتی از دنیا رفته‌اند، آن کتاب‌ها به دست ما رسیده است. حضرت فرمود: از آن {کتاب‌ها} حدیث نقل کنید؛ زیرا آن‌ها حق هستند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۳).

امیرمؤمنان (علیه السلام) پس از رسیدن به خلافت، رساله‌ای به‌عنوان دیات نوشت و آن را به حکام خود در بلاد مختلف ارسال نمود تا براساس آن حکم کنند. این روایت به‌سبب وجود سهل بن زیاد و حسن بن علی بن فضال در سند آن ضعیف است (همان، ج ۷: ۳۱۱)، ولی شیخ حسن نجفی (م ۱۲۶۲ق) در جواهر الکلام تصریح می‌کند که این روایت معتبر است؛ زیرا اصل ظریف بر امام

جواد علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام عرضه شد و آن دو امام آن را تصدیق کرده‌اند. این عرضه و تصدیق قرینه صدور روایت از امام علیه السلام است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۱۹۵). قسمتی از این روایت در کافی ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۱۱) ولی کامل آن در الفقیه آمده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۷۵).

۴-۶. استفاضه اجمالی یا تواتر معنوی اخبار ضعیف

برخی از روایات کافی دارای مضمون واحد با الفاظ مختلف هستند، ولی اسناد آن‌ها دچار خدشه‌اند. این خود یکی از قرائن مهم و جبران‌کننده ضعف اسناد خواهد بود. در این حالت، اسناد متعدد ضعیف که موجب تواتر معنوی یا اجمالی^۲ مضمون روایات می‌شود، قدر مشترک از بین آن‌ها اخذ می‌شود.

برای مثال، کلینی ۹ حدیث در بابی با عنوان «باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء» آورده است که همه آن‌ها، اهمیت علم‌آموزی و ارزش صاحبان علم را بیان می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲). هرچند برخی از راویان آن‌ها در علم رجال تضعیف شده‌اند، به مجموع آن‌ها به جهت تواتر معنوی یا اجمالی می‌توان اعتماد کرد.

۴-۷. تعدد اسناد روایت ضعیف

در روایات وارده از معصومین (علیهم السلام) بارها دیده می‌شود که متن واحد از چند طریق نقل شده است ولی تمامی آن‌ها از جهت سند ضعیف هستند. طبعاً بعید است تمامی راویان موجود در آن اسناد بر متن واحد تبانی بر کذب کرده باشند (محسنی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۳). از این رو، می‌توان به این روایات با دید اعتبار نگریست.

مثال اول: نخستین باب «کتاب فضل العلم» در کافی، «باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه» است. اولین روایت این باب در اهمیت علم‌آموزی وارد شده، از جهت سند به دلیل وجود حسن بن ابی‌الحسین فارسی و عبدالرحمن بن زید دچار ضعف است زیرا این دو فاقد قضاوت رجالی هستند:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۰).

ولی همین مضمون در دو حدیث دیگر تکرار شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ».

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ».

روایت اول به دلیل وجود عیسی بن عبدالله که از نظر رجالی مجهول بوده (نجاشی،

۱۳۶۵ق: ۲۹۵) و روایت دوم به خاطر مرفوعه و مرسل بودنش دچار ضعف شده است.

با وجود این، می توان به مجموعه این روایات اعتماد کرد.

مثال دوم: یکی از ابواب کتاب الحجة (باب أن الأئمة يعلمون جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة والأنبياء والرسل (ع)) است. اولین روایت این باب به دلیل وجود سهل بن زیاد (همان: ۱۸۵)، محمد بن حسن بن شمون (همان: ۳۳۵)، عبدالله بن عبدالرحمن (همان:

۲۱۷) و عبدالله بن قاسم (همان: ۲۲۶) دچار ضعف سند است:

عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِلْمَيْنِ عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ أَنْبِيَاءُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَاءُهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ وَ عِلْمًا اسْتَأْثَرَ بِهِ فَإِذَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ مِنْهُ أَعْلَمْنَا ذَلِكَ وَ عَرَضَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۵۵).

کلینی برای جبران ضعف سند روایت، دو سند دیگر را در ذیل همین روایت بیان می کند:

عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْعُمَرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعًا عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) مِثْلَهُ (همان جا).

۴-۸. انجبار خبر ضعیف با خبر صحیح

برخی از روایات در کتاب کافی به صورت ضعیف السند نقل شده اند ولی همان مضمون نیز با

سند صحیح نقل شده و این دلیل بر آن است که محتوای آن روایت درست است؛ هرچند که با سند ضعیف اخذ شده است.

مثال اول: باب ۲۹ از کتاب الحجة کافی «باب عرض الأعمال على النبي ﷺ والأئمة» است. روایت عرضه اعمال بر حضرت علی علیه السلام از جمله احادیث محمد بن علی معروف به ابوسمینه است:

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّامِتِ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْآيَةَ - فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ - قَالَ: «هُوَ وَاللَّهُ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (همان، ج: ۱، ۲۲۰).

این روایت به دلیل وجود محمد بن علی ابوسمینه ضعیف السند است. نام برده از جهت رجالی به شدت توسط نجاشی تضعیف شده است: «ضعیف جدا، فاسد الاعتقاد، لا يعتمد فی شیء. وکان ورد قم و قد اشتهر بالكذب بالكوفة و نزل علی أحمد بن محمد بن عیسی مده، ثم تشهر بالغلو فجفا، و أخرجه أحمد بن محمد بن عیسی عن قم» (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۳۳۲). ولی ضعف سند این روایت با دو روایت صحیح دیگر تقویت می شود:

روایت اول: دومین روایت این باب در کافی از نظر سندی صحیح و به شرح ذیل است:
عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - اَعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ - قَالَ: «هُمْ الْأَيِّمَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۲۱۹).

روایت دوم: در کتاب بصائر الدرجات همین مضمون با سند صحیح دیگر آمده است:
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَيَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى اَعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ قَالَ: «إِيَّانَا عَنَى» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۲۷).

مثال دوم: کلینی در کتاب الحجة بابی به نام «باب أن الأئمة علیهم السلام معدن العلم و شجرة النبوة و مختلف الملائكة» باز کرده که دارای سه روایت است ولی دو روایت آن ضعیف السند است:

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: «مَا يَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا فَحْنٌ وَاللَّهُ شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۲۲۱).

سند این روایت به دلیل وجود محمد بن علی نامعتبر است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۲).
أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَشَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا خَيْثَمَةُ: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ...» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۲۲۱).

ضعف این روایت به خاطر ارسال روشن است. ولی دومین روایت این باب با سندی استوار و صحیح نقل شده است که ضعف دو روایت قبلی را جبران می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ...» (همان، ج: ۱، ۲۲۱).

۹-۴. استواری متن حدیث ضعیف

از ابزارهای صحت سنجش کلینی توجه به متن روایات و مضمون آن هاست. اگر آموزه های موجود در حدیثی با آموزه های تأکید شده شیعی هماهنگ باشد، ضعف سند روایت از اعتبار آن نمی کاهد.

برای نمونه، اولین باب کتاب الحجة در کافی «باب الاضطراب إلى الحجة» نام گذاری شده است و اولین روایت این باب به دلیل وجود عباس بن عمر فقیمی که در کتب رجالی وصفی برایش ذکر نشده، به عارضه ضعف سند دچار شده است (بسام، ۱۴۲۶ق، ج: ۱، ۵۶۵). سند این روایت به شرح ذیل است:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلزُّنْدِقِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ قَالَ: «إِنَّا لَمَّا أَتَيْنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعٍ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجُزْ أَنْ يَشَاهِدَهُ

خَلَقَهُ وَلَا يَلَامِسُوهُ فَيَبْشِرُهُمْ وَيَحَاجُّهُمْ وَيَحَاجُّوهُ ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سُفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ
يَعْبُرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱:
۱۶۸).

هرچند این روایت دارای ضعف سندى است، مطالب مذکور در این روایت با تفکر شیعه
در باره ضرورت وجود حجت الهی در زمین اتحاد دارد؛ مانند روایت امام کاظم علیه السلام که فرمودند:
«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَ
الْأَيُّمَةُ عليهم السلام...» (همان، ج ۱: ۱۶) و از این رو، پذیرش این روایت را آسان می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

از مطالعه و تحلیل استفاده از روایان ضعیف در کتاب الکافی به دست آمد که کلینی برای قبول
روایات روایان ضعیف از معیارهای چون استفاده از نگاشته‌های اصحاب، استفاده از قراین،
شهرت روایت، نقل حدیث در حالت استقامت روایان ضعیف، اعتماد به نگاشته‌های مشهور
اصحاب، استفاضه اجمالی روایت، تعدد اسناد روایات ضعیف، إنجبار خبر ضعیف با خبر
صحیح و استواری متن حدیث سود بسته است که در دو سطح قابل طبقه‌بندی است:

۱. پاره‌ای از آن‌ها به متن روایت رجوع می‌کند مثل استواری متن حدیث و شهرت متن
روایت؛ در این دو صورت، هرچند روایتی از طریق روایان ضعیف اخذ شود، چون متن
آن از استواری کافی برخوردار است، قابل پذیرش خواهد بود.

۲. موارد بیشتر معیار کلینی به طریق سندى و اطمینان از طریق اخذ روایات است؛ هرچند
که راوی آن ضعیف باشد؛ مانند کتاب‌محور بودن آثار روایی، نقل روایت در حالت
استقامت روایان ضعیف، استفاضه اجمالی، تعدد اسناد، تأیید خبر ضعیف‌السند با
خبر صحیح‌السند.

پی‌نوشت‌ها

- این نکته قابل ذکر است که تمامی آمار نقل روایات که برای روایان در متن مقاله ذکر شده، از نرم‌افزار
درایه نسخه ۱/۲ استخراج شده است.
- تواتر معنوی، به معنای اخبار گروهی به مطلبی خاص با خبرهای جداگانه دارای الفاظ مختلف ولی مفاد
و معنای واحد می‌باشد که این معنای واحد متواتر است.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داورى.
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۰). الطبقات الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اصفهانى، محمدحسین. (۱۴۲۹). نهاية الدراية فى شرح الکفاية. بیروت: مؤسسة آل البيت (ع).
- الهی خراسانی، محمد. (۱۳۹۱). تأملی در دیدگاه آیت الله نمازی پیرامون روایات کافی. مجله مطالعات قرآن و حدیث سفینه، شماره ۳۴، ۸۷-۱۰۱.
- برقی، احمد بن محمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). المحاسن. تحقیق جلال الدین محدث ارموی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- بسام، مرتضی. (۱۴۲۶). زیدة المقال من معجم الرجال. بیروت: دارالمحجة البيضاء.
- حجت، هادی. (بی تا). ارزیابی اسناد «الکافی» از منظر علامه مجلسی در «مرآة العقول». مجله علوم حدیث، شماره ۴۵ و ۴۶، ۱۶۶-۱۹۲.
- حسین پوری، امین. (۱۳۹۳). حدیث ضعیف. قم: دارالحدیث.
- سرخه‌ای، احسان. (۱۴۰۰). حدیث و اعتبار کتاب محور. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سبزوارى، محمدباقر بن محمد مؤمن. (بی تا). ذخيرة المعاد فى شرح الارشاد. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد (ع). (ویرایش محسن کوجه‌باغی). قم: مکتبه آية الله المرعشى النجفى.
- طوسى، محمد بن حسن. (۱۴۲۰). فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول. تحقیق عبدالعزيز طباطبائی. تهران: مکتبه المحقق الطباطبائی.
- طوسى، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). تهذيب الاحکام (ویرایش حسن الموسوی خراسان). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسى، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). رجال الطوسى (ویرایش جواد قیومى اصفهانى). قم: جامعه المدرسين.
- عراقى، ضياء الدين. (۱۴۱۷). نهاية الأفكار. قم: جامعه مدرسین.
- فروزانفر، عبدالله و غروى نائینی، نهله. (۱۳۸۷). بررسی اسناد احادیث سه باب از کتاب الحجة کافی.

۲۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۳۴-۷

مجله مطالعات قرآن و حدیث سفینه، شماره ۲۰، ۴۴-۶۷.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

قهپایی، عنایة الله. (۱۳۶۴). مجمع الرجال. تحقیق علامه ضیاء الدین. قم: اسماعیلیان.

کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴). رجال الکشی. تحقیق مهدی رجایی. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری و دیگران. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مامقانی، عبدالله. (۱۴۳۱). تنقیح المقال فی علم الرجال. تحقیق محیی الدین مامقانی. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. (۱۴۰۴). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. تحقیق حسین موسوی کرمانی و دیگران. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار. ج ۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

محسنی، محمدآصف. (۱۴۲۳). مشرعة بحار الأنوار. قم: مكتبة العزیزی.

مظفر، محمد رضا. (۱۴۳۰). اصول الفقه. قم: جامعه مدرسین.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال النجاشی. تحقیق موسی شیرازی زنجانی. قم: جماعة المدرسین.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نوبختی، حسن بن موسی. (۱۴۰۴). فرق الشيعة. بیروت: دار الأضواء.

هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵). کتاب سلیم بن قیس الهلالی. تحقیق محمد انصاری زنجانی خوئی. قم: الهادی.

References

- 'Iraqi, Z. (1996). Nihāyat al-Afkār*. Qom: Jama'at al-Mudarrisin. [In Arabic]
- Barqi, A. (1992). al-Mahāsin. Research by Jalal al-Din Muhaddith Armavi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Bassām, M. (2005). Zubdat al-Maqāl min Mu'jam al-Rijāl. Beirut: Dar al-Muḥajjah al-Bayḍā'. [In Arabic]
- Faydh Kashani, M. (1986). al-Wāfī. Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin 'Ali (AS) Library. [In Arabic]

- Foruzanfar, A., Gharawi Na'ini, N. (1967). "A Study of the Chains of Transmission of Hadiths in Three Chapters of the Book *al-Hujjah* in al-Kafi." Safineh Journal of Quran and Hadith Studies, Issue 20, (pp. 44-67). [In Persian]
- Hilali, S. (1985). Kitāb Sulaym ibn Qays al-Hilālī. Research by Muhammad Ansārī Zanjānī Khwainī. Qom: al-Hādī. [In Arabic]
- Hujjat, H. (n.d.). "Evaluating the Chains of Transmission of al-Kafi from the Perspective of Allamah Majlisi in Mir'āt al-'Uqūl." Journal of Hadith Sciences (pp. 166-192). [In Persian]
- Husayn-Puri, A. (2014). Hadith Da'if (Weak Hadith). Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]
- Ibn Babawayh, M. (1965). 'Ilal al-Sharā'i'. Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (1992). *Man La Yahduruhu al-Faqih. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Ibn Sa'd, M. (1989). al-Ṭabaqāt al-Kubrā. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ilahi Khorasani, M. (2012). "A Reflection on Ayatollah Namazi's Viewpoint Regarding the Traditions of al-Kafi." Safineh Journal of Quran and Hadith Studies, Issue 34, (pp. 87-101). [In Persian]
- Isfahani, M. (2008). Nihāyat al-Darāyah fī Sharḥ al-Kifāyah. Al al-Bayt Foundation (AS). [In Arabic]
- Kashshi, M. (1984). Rijāl al-Kashshī. Research by Mahdi Raja'i. Qom: Al al-Bayt Institute (AS). [In Arabic]
- Kulayni, M. (1987). al-Kāfī. Research by Ali Akbar Ghaffari et al. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Majlisi, M. (1983). Biḥār al-Anwār. 2nd ed. Beirut: Dar Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Majlisi, M. (1984). Rawḍat al-Mutaqqīn fī Sharḥ Man Lā Yahduruhu al-Faqīh. Research by Husayn Mūsawi Kirmani et al. Qom: Koushanpour Islamic Culture Foundation. [In Arabic]
- Mamaqani, 'A. (2010). Tanqīḥ al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl. Research by Muḥyi al-Dīn Maqāmi. Qom: Al al-Bayt Institute (AS) for the Revival of Heritage. [In Arabic]
- Muḥsinī, M. (2002). Mashra'at Biḥār al-Anwār. Qom: al-'Azīzi Library. [In Arabic]
- Muẓaffar, M. (2009). Uṣūl al-Fiqh. Qom: Jama'at al-Mudarrisin. [In Arabic]
- Najafi, M. (1984). Jawāhir al-Kalām. Beirut: Dar Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

- Najashi, A. (2043). Rijāl al-Najāshī. Research by Mūsā Shobayri Zanjani. Qom: Jama'at al-Mudarrisin. [In Arabic]
- Nubakhti, H. (1984). Firaq al-Shī'ah. Beirut: Dar al-Aḍwā'. [In Arabic]
- Qahba'i, I. (1985). Majma' al-Rijāl. Research by 'Allamah Ziya' al-Din. Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]
- Sabzawari, M. (n.d.). Zakhirat al-Ma'ād fī Sharḥ al-Irshād. Qom: Al al-Bayt Institute (AS). [In Arabic]
- Saffar, M. (1984). Baṣā'ir al-Darajāt fī Fadā'il Āl Muḥammad (Edited by Muhsin Kuchbaghi). Qom: Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi Library. [In Arabic]
- Sarkhei, E. (2021). Hadith wa I'tibār al-Kitāb-mihwar (Hadith and the Credibility of Book-Centricity). Qom: Research Institute of Hawza and University. [In Persian]
- Tusi, M. (1954). Rijāl al-Ṭūsī (Edited by Jawad Qayyumi Isfahani). Qom: Jama'at al-Mudarrisin. [In Arabic]
- Tusi, M. (1987). Tahdhīb al-Aḥkām (Edited by Hasan al-Mūsawi al-Khurāsān). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Tusi, M. (1999). Fihrist Kutub al-Shī'ah wa Uṣūlihim wa Asmā' al-Muṣannifīn wa Aṣḥāb al-Uṣūl. Research by 'Abd al-'Aziz Tabataba'i. Tehran: Maktabat al-Muhaqqiq al-Tabataba'i. [In Arabic]

Analysis of the Use of Weak Transmitters in the Isnad of Kitāb al-Kāfī

Hamid Mohammadi

PhD graduate in Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran. Email: hamid387387@gmail.com

Alimohammad Mirjalili

Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Meybod University, Meybod, Iran, (Corresponding Author). Email: almirjalili@meybod.ac.ir

Mahdi Gholamali

Associate Professor of Hadith Department, Quran and Hadith University of Qom, Qom, Iran. Email: gholamali.m@qhu.ac.ir

Received: 25/06/2023

Accepted: 15/09/2023

Introduction

In the Shi'i hadith tradition, attaining confidence in the attribution of a tradition to an infallible Imam is a foundational principle in the authentication of hadiths. While the common method among later scholars relies primarily on isnād-based reliability—evaluating each transmitter individually (especially in terms of justice and adherence to the Imami creed)—the approach of the early scholars (qudamā') was broader and grounded in “wuthūq ṣudūrī”. This means depending on multiple corroborating indications beyond mere chain analysis to achieve confidence in a tradition's authenticity. Al-Kulaynī, in the preface to his work al-Kāfī, declares the traditions within it to be “authentic.” This statement has appeared problematic to later scholars, given that over half of the traditions in the book contain transmitters who are weak (ḍa'īf), unknown (majhūl), or neglected (muḥmal) in their chains. Hence, the present study is designed to address this key question: “By what criteria did al-Kulaynī judge as authentic those traditions in al-Kāfī that are transmitted through weak transmitters?” Understanding this issue is crucial both for reviving the early scholars' methodology and for reassessing the most authoritative hadith source of the Shi'a tradition.

Materials and Methods

This research employs a library-based analytical approach using a descriptive-analytical method. The data include the text of al-Kāfī itself, authoritative rijāl sources (such as Shaykh Ṭūsī's Fihrist and Rijāl, al-Najāshī's Rijāl, and al-Kashshī's Rijāl), as well as prominent commentaries (for instance, al-Majlisī's

Mir'āt al-'Uqūl* and al-Majlisī al-Awwal's Rawḍat al-Muttaqīn), along with contemporary works in uṣūl al-fiqh and hadith sciences (notably the writings of Āqā Ḍiyā' al-'Irāqī, al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī, and Sarkha'ī). The analytical process proceeds as follows: first, the weak transmitters appearing in al-Kāfi's chains are identified (based on rijāl judgments). Then, sample traditions with weak isnāds that al-Kulaynī included are studied closely. Through reverse induction and cross-referencing of sources, the indications (qarā'in) al-Kulaynī might have relied upon in accepting those traditions are extracted and categorized. For each category, supporting evidence from historical, legal, and hadith sources is provided, establishing the credibility of these criteria from both classical and modern scholarly perspectives. The analysis is further reinforced by engagement with contemporary juristic theories—such as the theory of trust in transmission (wuthūq fī al-naql), authority of reports deemed issuing with certainty (ḥujjiyyat al-khabar al-mawthūq al-ṣudūr), and the role of common juristic practice (shuhra fatwā'iyya).

Results and Findings

The study identifies nine key criteria on which al-Kulaynī seems to have relied when accepting weak-isnād traditions:

Reliance on the written works of early companions (text-centered transmission): Over 70% of al-Kāfi's traditions are transmitted through teachers such as 'Alī b. Ibrāhīm, Muḥammad b. Yaḥyā al-'Aṭṭār, and 'Alī b. Muḥammad al-Rāzī, who themselves either authored books or had transmission paths to well-known written compilations by the aṣḥāb. An examination of these works (such as the books of Ibn Abī 'Umayr, Yūnus b. 'Abd al-Raḥmān, and 'Alī b. Mahzīyār) shows that al-Kulaynī made use of weak transmitters mainly when they served as mere links through which a reliable written source was conveyed.

Reliance on contextual indications to achieve certainty of issuance: For example, the tradition "The earth is never devoid of a divine proof" (lā tukhla-wī al-arḍ min ḥujja), which includes Sahl b. Ziyād (accused of ghuluw), was considered authentic by early scholars because of supporting indications—such as confirmation in other chains (from Aḥmad b. Muḥammad b. 'Isā and Muḥammad b. Abī 'Umayr), reliance by the Companions of Consensus (aṣḥāb al-ijmā') like Yūnus, Ibn Maskān, and Abū Baṣīr, and internal consistency of content.

Fame of the tradition: In cases such as the tradition of the Covenant of Pre-existence ('Ālam al-dharr) or the ruling of impurity of a corpse before washing, the weakness in chain is offset by widespread juristic practice and frequent citation in multiple early sources (like al-Barqī's al-Maḥāsin and al-Ṣaffār's Baṣā'ir al-Darajāt).

Integrity of the transmitter at the time of transmission: For transmitters like 'Uthmān b. 'Īsā and 'Alī b. Abī Ḥamza, who later inclined toward the Wāqifi creed, al-Kulaynī transmits traditions attributed to them that likely belong to their earlier trustworthy period—evidenced by the intermediary transmitters (e.g., Aḥmad b. Muḥammad b. 'Īsā before discovering their deviation) and the absence of pejorative labels such as *kalāb mamṭūra* in the chains.

Reliance on the famous written legacies of early companions: When a tradition existed in books such as those of 'Alī b. Mahzīyār—whom al-Najāshī described as “well-known books” (*kutub mashhūra*)—even if al-Kulaynī's connecting chain included a weak transmitter, the inherent credibility of these written sources and the trust of subsequent generations validated their inclusion.

Presenting traditions to the Imams and their confirming: Numerous examples—such as the presentation of the Book of Sulaym b. Qays to Imām al-Sajjād, or Yūnus's Yawmun wa-Layla to Imām al-'Askarī, or the Imams al-Jawād and al-'Askarī confirming statements of Umm al-Mu'minīn—demonstrate that the 'arḍ (presentation and approval) of hadiths was among the strongest indications of authenticity.

Istifāḍih Igmālī (semantic tawātur): In chapters such as “faḍl al-'ilm” or “'ilm Imamas”, the recurrence of the same concept in several traditions with varying weaknesses establishes sufficient confidence in the reliability of the content.

Multiple weak Isnads supporting a single text: In cases such as “Seeking knowledge is an obligation” (*ṭalab al-'ilm farīḍa*) or “The Imams are the tree of prophethood”, the convergence of several weak isnāds toward a single text strengthens the tradition under the rule of “improbability of collusion in falsehood”.

Reinforcement of a weak tradition by a ṣaḥīḥ one: Examples in chapters like “'arḍ al-a'māl” or “al-a'immah shagaratu al-nnabawwah” show that al-Kulaynī deliberately juxtaposed weak-isnād traditions with sound ones to preserve multiplicity of reporting while compensating the chain's deficiency through content reinforcement.

Conclusion

Based on these findings, al-Kulaynī, as he claimed in the preface of al-Kāfī, did not rely solely on the criterion of transmitters' justice and adherence to the Imami doctrine. Rather, he followed a broader approach founded on certainty of issuance (*wuthūq ṣudūrī*). His criteria can be classified at two levels: 1. Textual criteria — such as consistency of meaning with established Shi'i doctrine and textual fame; and 2. Isnad criteria — such as reliance on written sources, confirmation by an Imam, multiplicity of transmission paths, and contextual indications concerning the transmitter's time and condition. These findings have dual significance: first, they provide a foundation for a more precise reevaluation of al-Kāfī and the other four major Shi'i hadith collections in light of early methodology; and second, they

demonstrate that the ancient method is not only defensible but, as affirmed by certain modern scholars (such as Āqā Ḍiyā' al-'Irāqī and al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī), holds a solid position within the Usuli system. This research also represents an innovation as the first comprehensive study in this field.

Keywords: al-Kulaynī, al-Kāfī, weak tradition, certainty of issuance, corroborating indications.